

A comparative study between scientific and religious data concerning how the Epilepsy of the Prophet (PBUH) was irrelevant while his receiving revelation

Mohammad Sobhani Yamchi^{*}, Farzad Dehghani^{}**

Vahid Biazar^{*}**

Abstract

Throughout history, divine prophets have been unfairly subjected to oppositions and accusations. But the type of accusations may have been different for each particular prophet. Prophet Mohammad was no exception to this rule. He was always subject to accusation. These accusations were made by orientalist in dealing with the source of the verses of the Holy Quran so as to challenge the revelation of the Holy Quran. For this reason, the accusation of priesthood, witchcraft, poetry, during epilepsy has been attributed only to the Prophet of Islam, Prophet Mohammad (PBUH). Along the same line, this study seeks to answer the questions by examining theories from both scientific and religious data to see whether there is a connection between epilepsy and wise words? Did Prophet Mohammad (PBUH) have a history of illness? To answer the questions, library and citation methods and qualitative content analysis (descriptive-analytical) based on historical approach and psychological science were applied. The findings of the study indicate that based on historical evidence, psychological, intellectual and scientific narrations, the

* Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Interpretation, University of Holy Quranic Sciences and Education (Corresponding Author), sobhani@quran.ac.ir

** PhD Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran, f.dehghani@hsu.ac.ir

*** MA student of Quranic sciences, Maragheh Faculty of Quranic Sciences; v.biazar114@gmail.com

Date received: 07/12/2020, Date of acceptance: 12/08/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

confessions of some orientalists, these suspicions are unfounded and motivated by the studies of orientalists in a biased fashion. Their studies were influenced by the crusade and the fact that Muslims won the war which led to the emergence of a sort of cultural war and people sowing the seeds of doubt and suspicions of that sort.

Keywords: Revelation of the Quran, Holy Prophet PBUH, Orientalists, Epilepsy, Healthiness of prophet, Mental Health of prophet.

مطالعه تطبیقی میان داده‌های علمی و دینی درباره سلامت پیامبر(ص) از بیماری صرع مؤثر در منشأ وحی

محمد سبحانی یامچی*

فرزاد دهقانی**، وحید بی‌آزار***

چکیده

در طول تاریخ با انبیاء الهی مخالفت شده و مورد اتهام قرار می‌گرفتند ولی نوع تهمت‌ها شاید برای هر پیامبری خاص و با دیگری متفاوت بوده است. حضرت خاتم‌النبیین(ص) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همواره مورد اتهام قرار می‌گرفتند، این تهمت‌ها از سوی مستشرقان در راستای بیان مصدر آیات قرآن کریم ارائه شدند تا وحی‌انیت قرآن کریم را نفی کنند. به این جهت اتهام کهنانت، ساحری، شاعری، بیماری صرع را تنها به پیامبر اسلام(ص) نسبت داده‌اند. لذا این پژوهش با بررسی نظریات از دو جهت داده‌های علمی و دینی و مقایسه آن‌ها به دنبال پاسخ به این سؤالات است که آیا بین بیماری صرع و سخنان حکیمانه ارتباطی است؟ آیا حضرت محمد(ص) دارای سابقه بیماری بوده است؟ برای پاسخ به سؤالات روش کتابخانه‌ای و استنادی و تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوایی کیفی(توصیفی - تحلیلی) با تکیه بر رویکرد تاریخی و علم روانشناسی به کار بسته شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که براساس شواهد تاریخی،

* استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، (نویسنده مسئول)،

sobhani@quran.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، f.dehghani@hsu.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی، مراغه، v.biazar114@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

علم روان‌شناسی، عقلی و نقلی، اعتراف برخی مستشرقان، شبهات مذکور بی‌اساس و در انگیزه‌شناسی مطالعات مستشرقان در دسته مغرضانه و تحت تأثیر جنگ‌های صلیبی که پس از شکست از مسلمانان به سمت جنگ فرهنگی و ایجاد شبهه رفتند، بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: وحيانيت قرآن، پیامبر اکرم (ص)، مستشرقان، صرع، سلامت پیامبر، سلامت روانی پیامبر.

۱. مقدمه

انبیاء الهی (ع) همواره مورد اتهام بددلان و کج‌اندیشان بوده‌اند ولی نوع تهمت‌ها شاید برای هر پیامبری خاص و با دیگری متفاوت بوده است. تهمت سحر و جنون را شاید بتوان ویژگی مشترک تمام انبیاء (ع) دانست ولی اتهام کهنات، شاعری، بیماری صرع که نام قدیمی آن جنون می‌باشد را تنها به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده‌اند به ویژه دو نوع اخیر با شدت بیش‌تری از سوی مستشرقان مطرح می‌شود که نظریاتی مغرضانه و کینه‌توزانه، برای بیان مصدر و منبع آیات می‌باشند تا وحياني بودن قرآن‌کریم را زیر سوال ببرند. این درحالی است که برخی روشنفکران غربی با نگاهی نو به پدیده وحي نگاه می‌کنند در میان آثار مستشرقان موضوعات بنیادینی چون وحي از اهمیت بالایی برخوردار است، چگونگی وحي و نزول قرآن بر پیامبر (ص) همیشه در کانون توجه شرق‌شناسان بوده و همواره در مورد آن مباحث مختلفی را ارائه کرده‌اند. بیشترین کاربرد قرآنی وحي در مفهوم ارتباط نبوی پیامبران است که تعریف اصطلاحی وحي در بین اندیشمندان علم کلام نیز همین مورد می‌باشد. در قرآن بیش از شصت بار این مفهوم درباره وحي به کار رفته که این نشان از اهمیت موضوع دارد.

۲. طرح مسئله

اساس شریعت، معنویت و وجود جهانی دیگر غیر از این جهان مادی که باعث هدف‌داری زندگی انسان‌ها می‌شود ارتباط داشتن برخی انسان‌های خاص، انتخاب شده و کامل با جهان دیگر می‌باشد و این پدیده امری ممکن بلکه افزون بر آن به حکم عقل از ضروریات است و تاریخ بر این ارتباط صحه گذاشته است. از زمان اولین پیامبر، حضرت آدم ابوالبشر که اولین دریافت‌کننده وحي خداوندی بود تا خاتم‌النبین محمد (ص)

تاریخ به خود این ارتباط را دیده و کسانی که ادعای ارتباط با جهان دیگر را داشته‌اند معارفی با خود آورده‌اند که به هیچ شیوه‌ای با راه‌های عادی به دست نمی‌آمد هر چند درک کامل وحی به همراه جزئیات آن برای انسان‌های منخلص هم، شاید اندکی سخت باشد ولی این امری است و انکار وحی امری دیگر، چرا که ضرورت عقلی و دینی وجود وحی است هر چند انسان‌های بزرگ همیشه در معرض دشمنی جاه طلبان بوده‌اند که قرآن گزارش‌های از این دست دارد: «كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» - بدین سان، بر کسانی که پیش از آن‌ها آمده بودند، هیچ پیامبری نیامد، جز اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است. (ذاریات/۵۲) چنان که کافران نسبت به پیامبر (ص) چنین گفتند که قرآن کریم می‌فرماید:

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالِ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ . أَلْجَعَلِ اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا إِنْ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ . وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ، مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ

- آنها تعجب کردند که بیم دهنده ای از میان آنان به سویشان آمده، و کافران گفتند: «این ساحر دروغگوئی است! آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است!» سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند [شما را گمراه کنند]! ما هرگز چنین چیزی در آئین واپسین نشنیده ایم؛ این تنها یک آئین ساختگی است (ص/۴-۷). اما این‌ها شبهاتی است با اندک تأمل، مغرضانه بودن و بی‌اساس بودنش بر محقق منصف روشن می‌شود ولی زمانی این ادعاها اهمیت پیدا می‌کنند که شبهه‌افکنان با ادعای علم جدید این شبهات را مطرح می‌کنند. هر چند این پژوهش دارای پیشینه است ولی همگی درون دینی بوده و به صورت بین رشته‌ای به طور دقیق و کامل پاسخ داده نشده است به‌همین خاطر نویسندگان برآند شبهات را در وهله‌ی اول از بعد علوم روان‌شناسی و پزشکی، سپس از بعد درون دینی بررسی کرده و بی‌اساس بودن این شبهات را مطرح کنند. نویسندگان به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که: آیا بین بیماری صرع و سخنان حکیمانه ارتباطی است؟ آیا حضرت محمد (ص) دارای سابقه بیماری بوده است؟ در این مقاله گردآوری به روش کتابخانه‌ای و استنادی و تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوایی کیفی (توصیفی - تحلیلی) با تکیه بر رویکرد تاریخی و علم روانشناسی استفاده می‌شود.

۳. پیشینه موضوع

از جمله مهم‌ترین شبهاتی که مستشرقان نسبت به اسلام وارد کرده‌اند شبهه غیروحیانی بودن قرآن است، آنان معتقدند که آیات ساخته و پرداخته حضرت محمد(ص) است. البته پیش از خاورشناسان این اتهامات، در عصر نزول نیز جریان داشته، تهمت‌های ناروایی که از طرف مشرکان مکه بر آن حضرت نسبت داده می‌شد. پژوهش منسجمی که فقط به اتهام صرع از سوی مشرکان و مستشرقان به پیامبر(ص) بپردازد، طبق بررسی‌های صورت گرفته، یافت نشد. در حوزه زندگی حضرت رسول الله(ص) نیز کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر در آمده است ولی هیچ کدام به صورت ویژه و تخصصی به بحث حاضر نپرداخته است.

۴. اتهام مشرکان

اولین زمزمه این شبهات در حیات خود پیامبر(ص) بوده است، چنان که بنا به گفته ابن‌خلدون چون موقع نزول وحی به حضرت(ص) حالت غیر عادی دست می‌داد، بدن مبارکش عرق می‌کرد و رنگ چهره‌اش دگرگون و آثاری بر ایشان عارض می‌شد، به این دلیل، مشرکان انبیاء را به جنون متهم می‌کردند و می‌گفتند آن‌ها تحت تأثیر جن یا راهنمایی آن‌ها هستند(نک: ابن‌خلدون، ۱۳۶۹ش، ج ۱/ ۱۶۹). این اتهامات و منشأ آن در قرآن عبارت است از: مجنون(نک: صافات/۳۶) و(حجر/۶)، شاعر(نک: صافات/۳۶)، کاهن(نک: طور/۲۹) و ساحر(نک: مدثر/۲۴ و ۲۵) - (نک: ص/۴).

مستشرقان با توجه به ظاهر روایات نزول وحی، نظراتی را در منشأ و مصدر آن ارائه کردند که دور از حقیقت است. به گونه‌ای که می‌توان این رویکرد را در بین اغلب آن‌ها مشترک دید. «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلَهُنَّ لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات/۳۶) - و [همواره] می‌گفتند: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه معبودان خود را رها کنیم؟! جنون آفتی است که عقل را پوشش می‌دهد تا اشتباه در کار شخص ظاهر شود، و اصل آن پوشش واقعیت است. جن علیه اللیل إذا غطاه، و منه المجن لأنه یستر صاحبه، و منه الجنان الروح، لأنها مستورة بالبدن، و منه الجنة لأنها تحت الشجر(طوسی، بی تا، ج ۸/ ۴۹۳) و چون مشرکان واقعیت را، پرستش بت‌ها می‌دانستند لذا پیامبر(ص) را متهم به دیوانگی و

شاعری می‌کردند. چنان که ابی‌مسلم گوید: از این سخن ناراحت می‌شوند و اهانت می‌کنند به پیامبری که ایشان را به توحید می‌خواند، و می‌گویند ما پرستش بت‌ها را به گفته شاعری دیوانه که ما را به خلاف عبادت بت‌ها دعوت می‌کند رها نمی‌کنیم (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸/۶۹۰). یعنی اینکه آن جناب شاعر است و مجنون، و کتاب او شعر است و این سخنان در حال جنون صادر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷/۱۳۵). پس او را شاعر می‌نامیدند چون سخنانش آن چنان در دلها نفوذ داشت و عواطف انسانها را همراه خود می‌برد که گویی موزون‌ترین اشعار را می‌سراید، در حالی که گفتارش ابداً شعر نبود و مجنونش می‌خواندند به خاطر اینکه رنگ محیط به خود نمی‌گرفت، و در برابر عقاید خرافی انبوه متعصبان لجوج ایستاده بود، کاری که از نظر توده‌های گمراه یک نوع انتحار و خودکشی جنون‌آمیز است، در حالی که بزرگترین افتخار پیغمبر (ص) همین بود که تسلیم این شرایط نشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹/۴۷-۴۶).

«فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور/۲۹) هشدار ده که تو به لطف و رحمت پروردگارت نه کاهنی نه دیوانه. کاهن کسی است که مردم درباره او به غلط تصور می‌کنند که از راه به خدمت گرفتن جنیان علم غیب دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹/۲۵۳)، قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اکرم (ص) این تهمت‌ها را به او می‌بستند، گاه کاهنش می‌خواندند، و گاه مجنون، و عجب اینکه به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند، زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، بر خلاف مجنون، و جمع این دو افترا در آیه فوق شاید اشاره به همین پراکنده‌گویی آنها باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲/۴۴۴). و یا به پیامبر افتراء سحر زدند: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتِرُهُ، إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبُشْرِ» (مدثر/۲۵-۲۴) - پس گفتند: این قرآن جز جادویی که از جادوگران پیشین حکایت شده چیزی نیست، این جز سخن بشر نمی‌باشد. ولید ادعا نمود قرآن که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده نه شعر است نه او کاهن، اما آن سحری است که پیشینیان آن را نقل کردند، زیرا جادو یک فریب پنهانی است که به سبب تخیل آنها بر خلاف آنچه که در آن تصور می‌شود، بوجود می‌آید و آن نفی‌کننده هر چیز مشاهده و درک شده در واقعیت است، چرا که خارج از عادت بوده و معارضه با آن ممکن نیست. در نتیجه این سخنان چون از سوی بشری بوده پس سایر اشخاص که از سحر آگاهی دارند نیز می‌توانند مثلش را بیاورند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰/۵۸۶). لذا آن‌ها به دلیل استکبارشان گفتند قرآن

سحری است که از قدیم روایت شده و هم اکنون نیز دانیان آنرا به نادانان تعلیم می‌دهند. یعنی این قرآن آن طور که محمد(ص) ادعا می‌کند کلام خدا نیست، بلکه کلام بشر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸۷/۲۰) و منظورشان این بود که ولید و غیر آن با فصاحتی که دارند توانایی و قدرت آوردن مانند آن را داشته‌اند در حالی که نتوانستند حتی یک آیه هم بیاورند. با بررسی این آیات اولین چیزی که به نظر می‌رسد تعارضی است که در ادعاهای مشرکان، به وجود آمده که دلیل آن عدم آگاهی از مصدر واقعی قرآن است زیرا اتهام جنون و شاعری یا کهانت و سحر همه در یک چیز مشترک‌اند و آن این‌که، تهمت جنون به دلیل پوشش عقل و کهانت در رابط به ارتباط پنهانی با اجنه و ابراز اخبار غیبی مطرح شده و سحر برای آن که سبب مشخص نیست و شعر به جهت جذائیتی که این سخنان دارند اطلاق شده، پس این اتهامات ریشه‌ای جز بی‌خبری از منبع وحی ندارد و هدف آن بشری جلوه دادن قرآن بوده، چون بحث وحی به عالم معنا مربوط است و برای انسان‌ها قابل‌درک نیست، در حالی که این موارد در عالم ماده اتفاق افتاده و برای بشر قابل‌هضم نیست. هدف واقعی مشرکان دور کردن مردم از کلام وحیانی و عدم تأثیرپذیری از این دعوت الهی است. دلیل دیگر این اتهام‌ها را می‌توان عدم آگاهی از وجه اعجاز قرآن دانست چنان که مصاحبه ولید بن مغیره با پیامبر(ص) و نظرخواهی قریش از او شاهد این مدعاست (نک: فیض کاشانی: ۱۴۱۵: ج ۲۴۸/۵-۲۴۹؛ طبری: ۱۴۱۲: ذیل تفسیر مدثر، ۲۴؛ ابن‌عاشور: بی تا: ذیل مدثر، ۲۴). همچنین مصاحبه عتبه بن ربیع (م ۲ه) و پیامبر(ص) و اظهار نظر وی درباره قرآن شاهی دیگر است (نک: رامیار، ۱۳۶۹: ۲۱۸-۲۱۹ به نقل اعجاز القرآن باقلانی/ ۲۸). این نقل‌ها نشان می‌دهد ولید و عتبه که از سرشناسان عرب بودند وجه اعجاز قرآن را نمی‌شناختند و جلوی کلام خداوند عاجز می‌شدند و نهایتاً برای بستن دهان مردم اتهامات مجنون و ساحر و .. را به ایشان نسبت می‌دادند و فرافکنی می‌کردند.

۵. اتهام غریبان (مسیحیان) بعد از جنگ‌های صلیبی

غریبان افسانه‌ای را در مورد حضرت محمد(ص) رواج دادند که محمد کبوتری را تربیت کرده بود تا از گوشش دانه بردارد و به این وسیله تجسم صدای وحی در او ایجاد گردد. او دیوانه‌ای مبتلا به صرع است که جرأت ابراز اینکه شیطان در او حلول کرده است را ندارد، لذا یکی از راه‌هایی که دنیای مسیحیت می‌توانست توانائی‌ها و پیروزی‌ها اسلام را کوچک

جلوه دهد، قبول نداشتن نزول وحی بر پیامبر و معرفی او به عنوان یکی از فرقه‌های ضد مسیح است (آمسترانگ، ۱۳۸۶، ۲۶). اقدام پیر لوونه رابل به ترجمه قرآن، چهار سال قبل از دومین جنگ صلیبی با هدف تضعیف روحیه مسلمانان و تقویت مسیحیت (رژی بلاشر، ۱۳۷۸، ۲۹۳) یا انتشار ترجمه قرآن توسط لود فیجو ماراتشی با مقدمه‌ای هدفمند و پاورقی‌های دفاعی از ناحیه مسیحیت، اقدامات اتهامی است که «جوهره انتشار آن یک حرکت دفاعی از ناحیه کاتولیک بر ضد اسلام است» (زمانی، ۱۳۹۵، ۴۳). این اقدامات پس از جنگ‌های صلیبی نیز ادامه یافت و دست‌اندرکاران آن شرق شناسان مغرضی بودند که به جهت مسائل سیاسی و ستیز علیه آیین اسلام چنین تهمت‌هایی را نسبت به پیامبر (ص) رواج می‌دادند.

۶. اتهام مستشرقان

مستشرقان در پی نفی وحی بر پیامبر (ص) از جانب خدا، دست‌آویز اتهاماتی شدند که ریشه در اختلالات روانی داشت. تهمت صرع و جنون بخشی از این اتهام‌ها است که توسط کینه‌توزان خاورشناس مطرح شده است.

۱.۶ تهمت صرع

همان طور که گذشت این تهمت نخست از سوی مشرکان به پیامبر (ص) وارد شد و بار دیگر در اعصار پس از آن از سوی مستشرقان تکرار شد. سان پدرو (Pedro San) و برخی دیگر از مستشرقان تلاش کرده‌اند حقیقت وحی الهی را به عنوان بیماری صرع (epilepsy) پیامبر اسلام تفسیر کنند (خلیفه، بی‌تا، ۴۱). نورمان دانیال حالات عرق ریختن، صلصله جرس و... پیامبر (ص) را که در روایات ذکر شده را بیماری صرع، لمس پیامبر (ص) توسط شیطان در هنگام نزول، داشتن معلمی خشمگین تفسیر کرد. هم‌چنین او روح‌القدس را این‌گونه می‌داند که پیامبر (ص) کبوتری داشتند، زمانی که صدا می‌داد پیامبر (ص) آن را وحی می‌پنداشت (Daniel, 1975, p 275). یکی از بزرگان مستشرقان تئودور نولدکه (Theodor Noldeke) در کتاب خود "تاریخ قرآن" درعین حال که بر واقعیت و حقانیت الهام پیامبرانه حضرت محمد (ص) تأکید می‌کند، ولی بر آن است که وی دستخوش هیجانان و عواطف زور آوری بوده است (Theoder Noldke, 1971, p203). که به طور ضمنی وحی و

دعوت پیامبر را ناشی از بیماری صرع می‌داند (نک: معرفت، ۱۳۸۵، ۱۷). شبیه به نولدکه جوستاف لوبون با توجه به روایات عایشه در غشیان و احتقان هنگام نزول وحی می‌گوید پیامبر (ص) دچار بیماری صرع بود (Gustave Le Bon, 1884, 2: p109) وات می‌گوید: در این مواقع وهم و خیال بر پیامبر (ص) غلبه پیدا می‌کرد (William Montgomery Watt, 1970, p17). همچنین ایگناس گلدزیهر مدعی شده است که پیامبر اسلام به نوعی غش مبتلا بوده است (Goldziher, 1920, p131) برای پاسخ به این شبهات، بیماری صرع در علم روان‌شناسی بررسی می‌شود.

۱.۱.۶ مفهوم‌شناسی «صرع»

صرع از «ص رع» به معنای به خاک افکندن و انداختن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳/ ص ۳۴۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱/ ۲۹۹)، بیماری مشهوری است شبیه به جنون (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱/ ۳۳۸) که صاحب خود را تسلیم می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴/ ۳۵۹). از همین ریشه «الصرعَةُ» در مفردات به حالت صرع، غش، رعشه و «قوم صرعی» به معنای مردم ناتوان از پای افتاده معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۸۳). در معنای اصطلاحی صرع نوعی بیماری مغزی است که از جهاتی شبیه به بیماری روانی که معمولاً مردم نام غش بر آن نهاده‌اند که فرد مبتلا به طور ناگهانی هوشیاری خود را از دست می‌دهد (ووی، ۱۳۸۷، ۲۵). صرع یا اپی لپسی همان اختلال عملکرد مغز است که باعث حملات تشنجی عود کننده می‌شود (انجمن پزشکی بریتانیا (BMA)، ۱۳۸۲، ۶۷) در بیانی دیگر می‌توان گفت صرع به عنوان گروهی از اختلال‌های مربوط به هم می‌باشد نه یک بیماری خاص (آزاد، ۱۳۸۷، ۱۸۹) بنابراین بهتر است صرع را نه به عنوان بیماری بلکه نشانه‌ی بیماری قلمداد کنیم.

۲.۱.۶ بیماری صرع

صرع یکی از قدیمی‌ترین بیماری‌های شناخته شده است که پیش از این بیماری مقدس خوانده می‌شد زیرا تصور می‌کردند افراد مصروع بواسطه حلول ارواح مقدس بدین کیفیت دچار می‌شوند که تحقیقات علمی ثابت نمود که در اثر اختلالات نوسانات امواج الکتریکی مغز آشکار می‌شود. (عظیمی، ۱۳۷۲، ۴۷۹) صرع، بیماری شایع است که تخمین زده می‌شود که ۰/۵ تا ۲ درصد مردم مبتلا باشند که در هر سنی ممکن است بروز کند (دیکتر

مارک، ۱۳۶۲، ۹). صرع یا اپی لپسی (epilepsy): عبارت است از مجموعه‌ای از اختلالات عصبی مزمن پزشکی یا بلند مدت که با حمله صرعی مشخص می‌شود. این حملات بسیار خفیف و غیر قابل شناسایی و با لرزش همراه می‌باشد. در صرع حملات به طور مکرر روی می‌دهد و هیچ دلیل ثابت و مشخصی ندارد، در حالی که حملاتی را که به دلایل خاص روی می‌دهد، نباید به عنوان حمله صرعی تلقی کرد. صرع، یک اختلال مغزی است که باعث احساس عجیب، تشنج، گرفتگی عضلانی و از دست دادن هوشیاری می‌شود، اما صرع در برخی افراد به دلیل آسیب مغزی، سرطان مغز، و سوء مصرف دارو و الکل، و دلایل دیگر ایجاد می‌شود. صرع تنها یک بیماری نیست بلکه یک نشانه بیماری است که می‌تواند بر اثر اختلالات متعددی به وجود آید. تشنج‌ها خود به خود و بدون علت خاصی مانند بیماری شدید اتفاق می‌افتند. علت اصلی رخ دادن صرع می‌تواند عوامل ژنتیکی یا مشکلات ساختاری یا متابولیک باشد، تشنج‌ها همچنین می‌توانند بر اثر مشکلات بهداشتی دیگر رخ دهند، اکثر عوامل تشنج علامتی حاد باعث به وجود آمدن تشنج‌های بعدی می‌شوند که به آن‌ها صرع ثانویه گفته می‌شود. در یک جمع بندی می‌توان گفت: صرع عبارت است از مجموعه‌ای از اختلالات عصبی مزمن پزشکی یا بلند مدت که با حمله صرعی مشخص می‌شود. این حملات بسیار خفیف و غیر قابل شناسایی و با لرزش همراه می‌باشد. در صرع حملات به طور مکرر روی می‌دهد و هیچ دلیل ثابت و مشخصی ندارد، در حالی که حملاتی را که به دلایل خاص روی می‌دهد، نباید به عنوان حمله صرعی تلقی کرد.

۳.۱.۶ حملات صرعی (تشنجی)

صرع نتیجه فعالیت بیش از حد و کنترل نشده قسمتی از دستگاه عصبی مرکزی (مغز) یا تمام آن است. فقط وقتی که این فعالیت غیرطبیعی از آستانه بحرانی معینی بالاتر رود حملات صرعی ظاهر می‌شود (دانش، ۱۳۶۷، ص ۵). این اختلالات مغزی، تماما شامل فعالیتی حمله‌ای است (گراهام، ۱۳۸۷، ص ۵۹۸). حملات در یک قسمت مغز که در اصطلاح موضعی حملات پارسیل (partial) و حملاتی که در دو طرف مغز ایجاد می‌شود را عمومی ژنرالیزه (Generalized) گویند (والکر، ۱۳۸۹، ۱۰)، که به دو شکل اصلی تشنج حرکتی و غیر حرکتی می‌باشند که صرع غیر حرکتی از جوهی چون، تغییر آگاهی، رفتار،

هیجانان یا حواس برخوردار است و صرع حرکتی با انقباض ناگهانی عضلت آغاز می‌شود (ابوالحسنی شهرضا، ۱۳۹۵، ۷۵).

جیمز مت آلن حملات تشنجی (Sseizures or convulsions) را در ردیف اختلال شایع شبه جسمی از نوع اختلال تبدیلی، مطرح نموده افزوده در اختلال تبدیلی، علایم مربوط به بیماری به صورت فقدان اعمال حرکتی یا حواس بدنی مشاهده می‌شود که با دانش پزشکی موجود قابل توجیه نیستند. یکی از این اختلالات حملات تشنجی می‌باشد که از نوع ناگهانی و طی دوره‌ای استرس‌زا در زندگی فرد آغاز می‌شود (جیمز آلن، ۱۳۸۳، ۲۴۴). صرع، نتیجه ناپایداری الکترونیکی زودگذر بعضی از سلولها در مغز است که گاهی یک طوفان الکتریکی در مغز بر پا می‌کند و در بخشی از مغز یا تمام آن پخش می‌شود این امر در حمله صرع به اوج خود می‌رسد که می‌تواند یکی از چند شکل را به خود بگیرد بسیاری از مصروعان فقط یک نوع حمله دارد، ولی اقلیت قابل ملاحظه‌ای دو یا چند نوع را تجربه می‌کنند (آزاد، ۱۳۸۷، ۱۸۹).

۴.۱.۶ انواع حملات تشنج‌زا

حملات ناگهانی صرع ممکن است کلی (Generalized seizures) یا جزئی (partial seizures) باشد و بستگی دارد که مغز چه مقدار تحت فعالیت‌های الکتریکی غیر طبیعی قرارگیرد، در طول یک حمله تشنجی تمام نواحی مغز همزمان تحت تاثیر قرار می‌گیرند (انجمن پزشکی بریتانیا (BMA)، ۱۳۸۲، ۶۷). حمله‌ها وقتی تشنجی خوانده می‌شوند که با تظاهرات حرکتی یا اختلالات دیگری در فرنکسیون عصبی (مانند پدیده‌های حسی، اداراکی یا عاطفی) همراه باشند (دیکتر، ۱۳۶۲، ۹). نوع دیگر صرع روانی - حرکتی است که مهم‌ترین علامت این واکنش اختلالات روانی است که در بیماران مختلف متفاوت است. جالب‌ترین کیفیت آن این است که ضمن حملات، بیمار بدون توجه به فعالیت خود ادامه می‌دهد و در مواردی نادر صرع سبب بروز واکنش‌های جنون می‌شود زیرا پیشرفت تدریجی بیماری احتمالاً بخش‌هایی از مغز را تباه می‌کنند (عظیمی، ۱۳۷۲، ۴۷۰-۴۸۲). صرع در تقسیم بندی جدید در دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی شده است که طبقه‌بندی پیشنهادی اتحادیه بین المللی ضد صرع (۱۹۶۹) به شرح ذیل است (دانش، ۱۳۶۷، ۱۳).

- ۱) حملات عمومی (ژانر الیزه): حملات دو طرفه قرینه بدون آغاز موضعی، از لحاظ بالینی: الف) حملات غیاب ب) میوکلونی دو طرفه ج) اسپاسم‌های کودکان د) تشنج تونیک ه) تشنج بی حرکت (آکیتیک)
- ۲) حملات قسمتی (نسبی): حملاتی که از یک موضع شروع می‌شود، از لحاظ بالینی: الف) نشانه‌های ابتدایی (ساده)، حرکتی، حسی، دستگاه خودکار ب) نشانه‌های مرکب (بغرنج)، عیب هشیاری، توهمات پیچیده، نشانه‌های عاطفی (هیجانی)، خودکاری ج) حملات قسمتی که بعد به صورت حملات تونیک و کلونیک عمومی در می‌آید.
- ۳) حملات طبقه‌بندی نشده: حملاتی که به علت نقص داده‌ها قابل طبقه‌بندی نیستند.

۵.۱.۶ نشانه‌ها و علائم

صرع‌ها گروهی از بیماری‌ها هستند که علائم مشخص آن‌ها عبارتند از اختلالات مزمن، عودکننده و پارو کسپسمال در فورنکسیون سلسه اعصاب که اختلالات الکتریکی مغز ناشی می‌شوند (دیکتر، ۱۳۶۲، ۹). در تشنج‌هایی که عامل آن مننژیت باکتریایی می‌باشد علائم بیماری به صورت سر درد، تب، سفتی گردن، بی‌زاری از نور و تهوع و استفراغ ظاهر شده، اگر به موقع درمان نگردد موجب خواب آلودگی و کما می‌شود (انجمن پزشکی بریتانیا (BMA)، ۱۳۸۲، ۷۶) در یک جمع‌بندی کلی علائم و نشانه‌های بروز حملات صرعی، از دست رفتن هوشیاری یا هوشیاری مختل، سفتی عضلانی، گازگرفتن زبان، بی‌اختیاری ادرای یا مدفوع و پس از حمله ضعف، گیجی، خواب آلودگی، رفتار غیرطبیعی، سردرد، درد عضلانی در تمام یا در یک طرف بدن می‌باشد (ابوالحسنی شهرضا، ۱۳۹۵ش، ۱۵). اختلال‌ها و تغییرات روانی که می‌تواند در مبتلایان به صرع با نشانه‌هایی مشاهده کرد به دو بخش تقسیم می‌گردد.

۱. اختلال‌های روانی گذرا و برگشت پذیر: الف) اختلال در هوشیاری و آگاهی، توهمات گوناگون، ترس، حالات رویایی و دوگانگی روانی ب) نیمه روشن شعور ج) ابرگرفتگی شعور د) نا آرامی و بی‌قراری ه) حالات شبیه به زوال عقل، خواب آلودگی، تیرگی شعور و) حرکات غیر قابل کنترل.

۲. تغییرات روانی برگشت ناپذیر: از بین رفتن بافت‌های مغزی به مرور باعث زوال توانایی‌های هوشی و اعمال شعوری عالی می‌گردد، حرکات و جریان فکر بیمار خیلی

کند می‌شود، قوه انتقاد از خود ضعیف شده یا از بین می‌رود، دقت، تمرکز، تطابق با محیط، انعطاف‌پذیری و قضاوت مختل می‌شود (دانش، ۱۳۶۷، ۱۱۰-۱۱۵).

۶.۱.۶ علل و عوامل صرع

از علل به وجود آورنده بیماری، عامل ژنتیکی، حمله هیپوکسی (گره خورد بند ناف به گردن بچه یا ضربه به رگ‌های خونی در هنگام تولد ایجاد می‌شوند) یا ایسکمی (کاهش عرضه خون به مغز)، عفونت‌های مغزی پیش از تولد، جراحات مکانیکی وارد به مغز می‌باشد (گراهام، ۱۳۸۷، ۵۹۳) در دیدگاهی دیگر ناحیه گیجگاهی مغز در مقابل کمبود اکسیژن آسیب پذیر بوده صدمات وارده بر این ناحیه در دوران‌های بعدی زندگی باعث بروز شکل‌های خاصی از صرع می‌شود (ایساک، ۱۳۷۱، ۳۲). علاوه بر علل جسمانی فشارهای محیطی و نامساعد بودن عوامل آن نیز به ظاهر شدن حملات صرع کمک نموده و توارث نیز از عامل مهمی در انتقال صرع می‌باشد. (عظیمی، ۱۳۷۲، ۴۸۲)

۷. بررسی و نقد دیدگاه مستشرقان

در این بخش براساس دلایل و شواهد تاریخی، قرآنی و روایی دیدگاه مستشرقان در خصوص تهمت بیماری صرع بررسی و مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱.۷ شواهد عقلی

منظور از شواهد عقلی، دلایلی هستند که با تأمل و دقت در آن‌ها و شواهد بیماری، عقل سلیم بیماری صرع را به عنوان عامل مؤثر در منشأ وحی نمی‌پذیرد.

۱.۱.۷ تناقض در مصدریت وحی

اگر مستشرقان ادعایی جز وحی الهی دارند پس چرا مصدری واحد برای آن مطرح نکرده‌اند و هرکدام دیدگاه متفاوتی را اعلام نمودند؟ دلیل این تناقض‌گویی‌ها و پریشانی‌ها، آیا جز بی‌اطلاعی و نداشتن ادله محکم است؟ البته این راه را پیش از مستشرقان، مشرکان مکه رفتند و اتهامات گوناگونی را علیه پیامبر اکرم (ص) مطرح کردند که

این تناقض‌گویی کفار خود دلیل مهمی بر بطلان سخنان آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵۶۶) پس از کفار، برخی شرق‌شناسان مغرض نیز راه آنها را پیموده و دچار تناقض‌گویی شدند. تنودور نولدکه در جایی می‌گوید پیامبر(ص) دچار بیماری روانی بود. (معرفت، ۱۳۸۵، ۱۷) همو در کتاب «تاریخ قرآن» بر واقعیت و حقانیت الهام پیامبرانه حضرت محمد(ص) تأکید می‌کند و احتمال بیماری صرع حضرت را رد می‌کند (نک: نولدکه، ۲۰۰۴م، ۲۵).

۲.۱.۷ امین بودن پیامبر

یکی از اصول اساسی ارتباطات میان فردی آن است که دیگران به اعمال و رفتار انسان واکنش نشان می‌دهند. ما پیوسته اصل عمل به عکس‌العمل را انجام می‌دهیم، بنابراین شکی نیست که تکرار یک مطلب و عملی، تاثیر ناخودآگاه شگفت‌انگیزی در فرد و جامعه خواهد گذاشت (سبحانی، ۱۳۹۶، ۱۱۰). از جمله صفاتی که پیامبر(ص) پیش از رسالت به آن شهرت داشت صفت امین بود که به جهت ارتباطات حضرت با آحاد مردم بود. پیامبر اکرم(ص) در راستی و حفظ امانت به قدری جدی و کوشا بود که به او «محمد امین» لقب داده بودند، به طوری که قبل از بعثت وقتی مشرکان او را می‌دیدند، می‌گفتند: امین آمد (اصبھانی، ج ۱/ ۱۷۶). ابن هشام می‌نویسد: حضرت علی(ع) سه شبانه روز در مکه ماند تا امانت‌های مردم مکه را که نزد پیامبر(ص) بود به صاحبانش برساند پس از این که امانت‌ها را رد کرد او نیز هجرت نمود (حمیری، بی تا، ج ۱/ ۴۹۳). حضرت خدیجه هنگامی که پیشنهاد ازدواج به آن حضرت می‌دهد و شیفتگی خود را به آن وجود گرامی اعلام می‌کند، بر امانت‌داری و صداقت آن بزرگوار تأکید می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۳۹). حال چگونه مردم امانات خود را به شخصی بیمار واگذار می‌کردند؟ آیا این با عقل سازگار است که فردی دارای اختلالات روانی باشد و در عین حال همه او را به امانت‌داری وصف نمایند؟!

۳.۱.۷ اسلوب بیانی قرآن

با بررسی احادیث قدسی و مقایسه آن با متن آیات قرآن معلوم می‌شود که این دو با اسلوب بیانی متفاوت صادر شده‌اند (رامیار، ۱۳۶۹، ۹۷). قرآن کلامی است که لفظ و معنا هر دو به پیامبر وحی شده است و آن حضرت دائماً آن را از جبرئیل می‌گرفت و از عالم بالا می‌شنید.

اما حدیث قدسی محتوای آن از عالم غیب است ولی خداوند (در هنگام تبیین) با الفاظ و ساختار خاصی بر زبان پیامبر جاری می‌سازد که (طبعاً) پیامبر نمی‌تواند آن را تغییر دهد (عبداللهی، ۱۳۸۵، ۱۹۱). در صورتی که مستشرقان خاستگاه واحدی برای احادیث قدسی و حدیث نبوی و آیات قرآن مطرح کرده باشند، این بیان دور از واقعیت است. چون اگر این‌گونه بود قاعدتاً ساختار بیانی آیات قرآن و احادیث قدسی باید به یک اسلوب مطرح می‌شد.

۴.۱.۷ تحدی قرآن

اگر قرآن از جانب بشری است که دچار بیماری روانی است، پس چگونه انسان‌هایی با روانی سالم در طول تاریخ نتوانستند به تحدی قرآن پاسخ دهند و مفاهیم ناب را به صورت هماهنگ در قالب الفاظ عربی بیان کنند؟ لذا این یک سخن عادی و تراوش مغز بشر نیست، بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته و به همین جهت تحدی می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹/۴۲).

۵.۱.۷ تهدید پیامبر در قرآن

به فرض که آیات از سوی پیامبر(ص) نقل شده است، پس چرا آیاتی دال بر تذکر و تهدید نسبت به ایشان وجود دارد؟ مستشرقان این آیات را چگونه توجیه می‌کنند؟ چگونه ممکن است قرآن از سوی شخص پیامبر(ص) باشد و در آن به خود تذکر دهد و یا خود را تهدید نماید؟ «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ..» (کهف/۲۳-۲۴) خداوند پیامبر خود را منع می‌کند از اینکه بگوید: فردا فلان کار را خواهم کرد، مگر این‌که آن کار را به خواست و مشیت خداوند مقید سازد و بگوید: «ان شاء الله». (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۵/۴۰)، علامه طباطبایی سیاق آیه «إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسرا/۷۵) را تهدید می‌داند و معتقد است؛ مراد از ضعف حیات و ممات مضاعف و دو چندان شدن عذاب زندگی و مرگ است و معنا این است که اگر نزدیک شوی به اینکه به سوی آنان متمایل گردی هر چند تمایل مختصری باشد، ما عذاب دو چندان زندگی که مجرمین را با آن شکنجه می‌دهیم و عذاب دو چندان مرگ را

که در عالم دیگر با آن شکنجه‌شان می‌دهیم به تو خواهیم چشاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳/۲۳۹). «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (الحاقه/۴۴-۴۶) و اگر [او] پاره‌ای از گفته‌ها را به دروغ بر ما می‌بست، ما او را به شدت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم؛ در آن صورت هیچ کدام از شما مانع از عذاب او نبود. این آیات تذکر و تهدید شخص پیامبر با عدم وحیانی بودن قرآن هماهنگ نیست و به نوعی دلیلی است بر اینکه آیات از طرف خداست.

۶.۱.۷ سازگاری درونی قرآن

اگر قرآن، ساخته و پرداخته شخصی است که دچار صرع و جنون است پس چگونه این کتاب آیات سازگار یکدیگرند و هیچ تناقض و اختلافی در آن یافت نمی‌شود؟ قرآن در مدت بیست و سه سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی‌های تربیتی مردم در شرائط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده و کتابی است که درباره موضوعات متنوع سخن می‌گوید، با این حال در سراسر آیات قرآن از نظر محتوا و مفاهیم آن هیچ گونه تناقضی مشاهده نمی‌شود، این نمی‌تواند صورت گیرد مگر این‌که از یک منبع ما فوق بشری سرچشمه بگیرد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱/۶۳۲). چگونه می‌توان مصدر قرآن را بیماری صرع و جنون معرفی کرد در حالی که قرآن دارای چنین معارف و مفاهیم والایی است که نمی‌تواند از مصدر غیر وحیانی سرچشمه گرفته باشد، چه رسد به این که از شخص مبتلا به اختلال روانی صادر شود.

۷.۱.۷ اعجاز غیبی قرآن

قرآن کریم، دارای اشارات و موضوعات غیبی است که با بشری بودن آن منافات دارد که از آن به اعجاز غیبی یاد می‌شود. اشاره قرآن به اتفاقات آینده که در طول تاریخ تحقق پیدا کرده است شاهدی است بر این موضوع. آیه «عُلِّبَتِ الرُّومُ» (روم / ۲) اشاره به مغلوب شد رومیان دارد و طبق پیش بینی قرآن بعد از نزول آیه اتفاق افتاد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳/۴۶۷)، «سَيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» (قمر/۴۵) اشاره به فرار کفار در جنگ بدر و پیروزی حضرت رسول (ص) دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹/۲۹۳). قاضی عیاض در کتاب الشفا یکی از وجوه اعجازی قرآن را وجود چنین اخباری دانسته است (عیاض، بی‌تا، ۱: ۵۱۸).

حال سوال این است که کدام بیماری است که اخباری را مطرح کند و آن اخبار عیناً در آینده به وقوع بپیوندد؟

۸.۱.۷ اعجاز علمی قرآن

خاورشناسان چگونه آیات قرآنی را از منبع غیر وحیانی دانسته‌اند، در صورتی که برخی آیات به وجوه علمی اشاره دارند که سالها پس از عصر نزول به اثبات رسیدند؟ حال آن که کتاب‌هایی که با درون‌مایه علمی و در روند علوم تجربی و انسانی نوشته می‌شود در بستر حرکت پویای دانش، روز به روز مورد نقض، ابطال، تغییر و تکامل قرار می‌گیرد و کم‌تر کتابی است که در روند تکامل پذیری دانش و زمان از نقض علمی آسیب ندیده باشد. لیکن قرآن شریف در معبر همه علوم، استوار و سترگ ایستاده است و حرکت پی‌گیر دانش، از صلابت و حشمت آن نکاسته و نمی‌کاهد. چنانکه آکادمی‌ها، کالج‌ها و دانشگاه‌های توانمند دشمنان قرآن، نتوانسته آن را مورد نقض علمی قرار دهند (عرفان، ۱۳۷۹، ۱۵۰).

۹.۱.۷ جذابیت قرآن

چگونه ممکن است شخصی با بیماری روانی در طول تاریخ در قلوب بسیاری از انسان‌ها نفوذ یابد و موجب شکوفایی آیینی شود که قانون‌گذار برای همه بشریت است و همه عاشقانه او را دوست دارند؟ ابوسفیان وقتی نهایت عشق افراد امت اسلام به حضرت رسول (ص) را دید به ابن عباس گفت: قیصر و کسری و پادشاهان آن را دیدم اما به اندازه‌ای که ارادت و محبت در میان مسلمین و پیامبرش دیدم در جائی ندیدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱/ ۱۲۸). این تاثیر نه تنها در قلوب مسلمانان بلکه در قلب‌های مخالفان نیز بود. سران قریش مثل سفیان بن حرب، أباجهل بن هشام، الاخنس بن شریق بن عمرو ابن وهب الثقفی و حلیف بنی زهره شب‌ها برای شنیدن قرآن از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند و به صورت پنهانی گوش به آیات می‌سپردند که وقتی صبح می‌شد هم‌دیگر را دیده و سرزنش می‌کردند و باز شب دوم و سوم نیز به همین شکل عمل می‌کردند (حمیری، بی‌تا، ج ۱/ ۳۱۵).

۲.۷ شواهد تاریخی

اتهام‌های مورد نظر با وقایع تاریخی نیز ناسازگار است. لذا با بررسی تاریخ زندگانی رسول خدا (ص)، این موضوع از جهت تاریخی مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱.۲.۷ اخلاق پیامبر(ص)

در تمام کتاب‌های تاریخ تدوین شده به وسیله مسلمانان و غیرمسلمانان این توصیف‌ها در مورد حضرت محمد(ص) خودنمایی می‌کند، چنان که گذشت مسئله پاکی و امانت پیامبر نه تنها در جاهلیت مورد قبول همگان بود و لقب امین را همه درباره وی به رسمیت شناخته بودند، بلکه بعد از دعوت با آن همه دشمنی و عداوت باز بسیاری از مردم امانات خود را نزد وی می‌گذاشتند که پس از گذشت سیزده سال از بعثت، علی(ع) در مکه ماند و امانات مردم را به آنان رساند. حسن خلق و حوصله عجیب و گذشت و جوانمردی او، تا جایی بود که این مسئله را به عنوان نقطه ضعفی برای وی قلمداد کردند و ثروتمندان به همین دلیل از وی فاصله گرفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳۱۶).

۲.۲.۷ همراهی خدیجه

حضرت خدیجه (س) دوشیزه‌ای خام و بی تجربه نبود، بلکه بانویی با تجربه، سرد و گرم چشیده، جهان آزموده و مردم‌شناسی بود که پیش از آن از بزرگان قریش دو شوهر اختیار کرده بود و با مردان دیگر با مال التجاره و سرمایه‌اش به شام می‌رفت و طرف معامله قرار می‌گرفت. اگر چنین زنی محمد(ص) را بپسندد و اصرار در همسری وی کند دلیل بر آن است که در شخصیت فریبنده و قابل توجه او خصائصی دیده که در سایر مردانی که برای خواستگاری او بر همدیگر پیشی می‌گرفتند، مشاهده نکرده است. او در آن موقع مردی را در برابر خود می‌دید که کمال مطلوبش بود. بانوی پخته و با تجربه مدت پانزده سال قبل از بعثت با حضرت(ص) آشنا بود، پانزده سال مدت زیادی بود برای کشف حقیقت و گوهر حضرت و می‌توانست به تمام اخلاق و عادات وی که ممکن بود در سایر مردم پوشیده بماند پی ببرد (بنت الشاطی، ۱۳۷۷، ۲۰). تأیید این مطالب با اندک تأملی به سخنان ابوطالب در مراسم خواستگاری به دست می‌آید «برادرزاده من، محمد بن عبدالله، با هر مردی از قریش موازنه و مقایسه شود؛ بر او برتری دارد با آن که از هر ثروتی

محروم است و لکن ثروت سایه‌ای است رفتنی و اصل و نسب چیزی است ماندنی» (سبحانی، ۱۳۷۳، ۵۸).

با توجه به مطالب ثبت شده در تاریخ، شبهات مستشرقان با شواهد تاریخی ناسازگار است. زیرا بیماری روانی صرع، دارای نشانه‌هایی است که در فرد بیمار بروز کرده و باعث اذیت خود و اطرافیانش می‌گردد. با این وجود حضرت خدیجه (س) قبل و بعد زندگی مشترک با حضرت رسول (ص) نه تنها هیچ وقت چنین بیماری را به ایشان نسبت نداد بلکه دلیل ازدواجش با حضرت را صداقت و امانتداری ذکر نمود. چنانکه در شواهد عقلی اشاره شد، امین صفتی آشنا برای اهل مکه بود آنها حضرت محمد (ص) را با این لقب می‌شناختند، و سال‌های سال امانت‌های خود را به پیامبر (ص) می‌سپردند تا امنیت دارایشان را تضمین کند. لذا تمام شواهد تاریخی بر آن است که بیماری روانی که شرق‌شناسان ادعا نمودند بی پایه و اساس است و چیزی جز افترا نیست.

۳.۷ شواهد علمی

در این قسمت مشخصه‌های تاثیرگذار در روان پیامبر (ص) مثل وراثت، محیط زندگی و فشارهای روانی موجود در آن زمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد به این جهت که ادله محکمی برای اثبات عدم وجود بیماری در پیامبر (ص) است.

عوامل روانی موثر در زندگی، مربوط به عامل‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و محیط فرهنگی اجتماعی است که در مباحث روان‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. زیرا بسیاری از اختلال‌های روانی که انسانها دچار آن می‌شوند ریشه در این محورها دارد. پس برای پاسخ به شبهات و نقد دیدگاه شرق‌شناسان نخست باید زندگی پیامبر خدا (ص) از دوران کودکی تا رسالت، همچنین ویژگی‌های محیطی از لحاظ عوامل یاد شده مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۳.۷ شخصیت پیامبر (ص) قبل از رسالت

پیامبر اکرم (ص) یک جوان هاشمی و با اصل و نسب و پاک سرشت بود. پدرش عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بود که سراسر جزیره‌العرب داستان نجات یافتنش را از قربان شدن، برحسب نذری که پدرش کرده بود به وسیله قربان کردن مقداری شتر در عوض او،

شنیده بودند و این یک داستان شورانگیزی بود که داستان اسماعیل بن ابراهیم (ع) جد عرب را تجدید و یادآوری می‌کرد. مادرش آمنه بنت وهب بن زهره است که از حیث نسب و خاندان از شریف‌ترین زنان عرب به شمار می‌رفت، سال‌های اولیه زندگی خود را در بادیه بنی‌سعد گذراند و این تربیت و پرورش صحرائی یک مزیتی در شخصیت او برجای گذاشت و موجب تندرستی و قوت دل و جان او گردید و به او وسعت افق و دوراندیشی و خلق و خوی استوار و فصاحت زبان بخشید و پس از آن زندگی پر مشقت ناشی از یتیمی، نیروی تحمل و بردباری داد و از دوران کودکی چون مسئولیت را احساس کرد لذا در دوران کودکی مانند یک مرد پخته بردبار و شکیب‌بارآمد که در شخصیت او آثار زندگی صحرائی و در رفتارش نشانه پرورش و زندگی شهرنشینان دور حرم و در عقلش اثر تجارب که از راه پیمائی و سفر حاصل شده بود و در خلقش شمایل هاشمی و قریشی کاملاً هویدا بود و زندگی و جوانی و ثروت هیچ وقت او را دچار آفت سستی و نرمی و بی حالی ننموده بود (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۷، ۱۸-۱۹). او جوانی بسیار توانا و کامل محسوب می‌گردید، در مکه او را به نام امین می‌شناختند. او ظاهری بسیار جذاب داشت، توأم با اندکی محکم و قوی در حد معمول مردان عرب، او شخصیتی بسیار مصمم و محکم داشت، به هر کاری دست می‌زد گوئی تمام وجود خود را در اختیار آن کار قرار می‌داد (آرمسترانگ، ۱۳۸۶ش، ۱۰۱). با این تفاسیر آنچه که مشخص گردید پیامبر (ص) از لحاظ وراثتی و روانی شخصیتی کاملاً سالم از جهت روان‌شناسی داشتند که در طول زندگی خود هیچ وقت دچار آفت نشده بود. آن حضرت نه تنها از روانی سالم بلکه از سلامت جسمی نیز به طور تمام و کمال بهرمنند بود.

۲.۳.۷ بوم‌شناسی شبه جزیره

خرافه و اعتقاد به وجود موجودات موهوم و غیر واقعی و اعمالی که ناشی از جهل به علل حوادث و وقایع بود، نیز اعتقاد به تأثیر برخی از حرکات طبیعی و یا اشیاء بر زندگی انسان‌ها در میان عرب دوره جاهلیت بسیار رایج بود. (بینش، بی‌تا، ۵۲). منشأ علم طب در میان عرب همانند علم نجوم کلدانیها بودند، علم طب با خرافه آمیخته بود، زیرا اولین طبیبان کاهنان بودند. اینان یکی از علل امراض را ارواح خبیثه می‌دانستند و در هنگام معالجه مریض سعی می‌کردند تا آن روح را از وی خارج کنند، عرب‌ها به کاهنان اعتقاد شدیدی داشتند. از این رو در بسیاری از مشکلات خود به آنان رجوع می‌کردند و در امور

خانوادگی و قضایی و طبابت از آنان یاری می‌طلبیدند، با این تصور که آن‌ها با عالم غیب در ارتباط هستند. به گمان آن دسته از عرب‌ها که به توحید معتقد بودند؛ کاهنان از زبان ملائکه سخن می‌گفتند و به پندار عرب‌های مشرک کاهنان با جن‌های درون بت‌ها در ارتباط بودند (همان، ۵۵-۵۶). با اینکه محیط فرهنگی و اجتماعی اعراب این گونه بوده و چنین محیطی، بسیار تاثیرگذار در روان آدمی است ولی این شرایط اثری بر وجود پیامبر خدا(ص) نداشت چنان‌که شواهد تاریخی بر آن اذعان دارد. لذا در طول تاریخ ذکر نشده که شخص پیامبر(ص) به بیماری مبتلا شده و به این اشخاص مراجعه کرده باشد که اگر این چنین بود افراد مختلف در طول تاریخ به آن اشاره می‌نمودند. اما آنچه ذکر گردیده این است که ایشان همواره از خرافه، مردم را نهی نموده و به زندگی عقل‌مندانه تشویق می‌کردند. چنان‌که آمده پیامبر(ص) خرافه‌ای را که جنیان بر زمین مسلط و به غیب آگاه هستند و مشرکان بدان ایمانی راسخ داشتند را اصلاح می‌کند و قلب‌ها را از ترس و خضوع در برابر قدرت موهوم جن می‌رهاند و روشن می‌کند که آنها نه تنها به غیب دسترسی ندارند، بلکه در برابر قدرت خداوند نیز مقهور و ناتوانند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳۷۲/۶) و این نشان از زندگی فرهنگی و اجتماعی والای آن حضرت دارد.

۳.۳.۷ خرافه درمانی در جاهلیت

در دوره جاهلیت اگر کسی را عقرب و مار می‌گزید، بر گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند و معتقد بودند که اگر مس همراه خود داشته باشد می‌میرد، بیماری «هاری» که معمولاً از گاز گرفتن سگان بیمار به وجود می‌آید، با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحیته معالجه می‌شد، اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌گردید برای راندن ارواح خبیثه به کتافات پناه برده، کهنه آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می‌آویختند(سبحانی، ۱۳۷۳، ۶۰). آن حضرت در محیطی سالم و از لحاظ خانوادگی شریف و سالم متولد شدند لذا از لحاظ زیست‌شناختی سالم بودند و از لحاظ روانی شخصی نیرومند و دارای اخلاق نیکو و مشهور به صفت امین بوده، که اشخاص مختلف وسایل با ارزش را در نزد ایشان به امانت می‌گذاشتند. با اینکه محیط عربستان دچار بسیاری از خرافات و اخلاق زشت بود، ولی پیامبر(ص) همواره با چنین مواردی به شدت مقابله می‌نمود و همه را به اخلاق نیکو دعوت می‌کرد. چنان‌که آمده: عرب دوران جاهلیت زندگی با خرافات پیوند خورده بود، معتقد بود که غول، پشت خارها نعره می‌زند و

سنگ‌پاره‌ها یا چوب‌های آدم‌گونه، او را به خدا نزدیک می‌سازد. او می‌پنداشت داشتن دختر، ننگ است و کشتن او افتخار! او باور کرده بود که اگر پارچه‌های آکنده از نجاست را بر گردن بیمار روانی بیاویزند درمان می‌شود. او بر این باور بود که اگر گاو ماده آب ننوشد غول‌هایی که در شاخ گاو نر هست مزاحمت کرده و آنگاه شدیداً گاو نر را کتک می‌زد! عرب زمان جاهلیت می‌پنداشت اگر کسی بمیرد روح او به صورت پرنده‌ای به نام «هامه» در می‌آید. عرب پیش از اسلام بر این باور بود که باید شتر را کنار مرده به خاک سپرد تا مرده، پیاده محشور نشود. قرآن شریف با اساس توحید، زنجیر خرافات اعتقادی را زدود و آنان را از پلیدی بتها به دور داشت (عرفان، ۱۳۷۹، ۱۳۳). این‌ها مواردی است که سخنان بی‌پایه و اساس مستشرقان را از منظر تاریخ نشان می‌دهد.

با بررسی صورت گرفته از منظر علم روان‌شناسی و مقایسه آن با ابعاد مختلف زندگی پیامبر(ص) نشان از آن دارد که علل به وجود آورنده بیماری روانی صرع در آن حضرت وجود نداشته است و ایشان از جهت‌های گوناگون روانی کاملاً در صحت و سلامت بودند که اگر غیر از این بود در آشنایی پانزده ساله و زندگی مشترک با خدیجه(س) به آن‌ها اشاره می‌شد و حتی قبل از ایشان مشرکان که از اصلی‌ترین دشمنان پیامبر(ص) محسوب می‌شدند زودتر از هر کسی به این نشانه‌ها اشاره می‌نمود. از آنجا که اصل و نسب در میان قوم عرب از جایگاه خاصی برخوردار بود اگر در خاندان و نسب آن حضرت کوچک‌ترین اشکالی دیده می‌شد حتماً موضع می‌گرفتند و مطرح می‌کردند، در صورتی که حتی یک مورد در طول تاریخ مطرح نشده است. از طرفی صرع نمی‌تواند با سخنان حکیمانه‌ای که از حضرت نقل شده ارتباط داشته باشد، چون افراد مبتلا علاوه بر نشانه‌های شایع دیگر دچار اختلال هوشیاری و فراموشی خاطرات می‌شوند که این موضوع عقلاً با معارف والای مطرح شده در قرآن کریم هماهنگی ندارد.

۴.۷ شواهد نقلی

در این بخش شواهدی از آیات قرآن و روایات، همچنین سخنان سایر مستشرقان بر بی‌اساس بودن شبهه بیماری صرع نقل می‌شود.

۱.۴.۷ مستشرقان منصف

برخی از مستشرقان به اشتباه بودن نظرات دیگر مستشرقان اذعان و به آنها خورده گرفته اند. صویر در کتاب «حیاء محمد» می نویسد: شروع و نزول وحی را اگر با مواردی مانند بیماری صرع به تصویر بکشیم، یکی از خطاهای فاحش علمی به شمار می رود چرا که بیماری صرع فراموشی نیز با خود دارد و بعد از آن حالت، بیمار به یاد نمی آورد که چه اتفاقی افتاده است، اما در نزول وحی اینگونه نیست بلکه در هنگام نزول پیامبر(ص) با دقت تمام مواردی را دریافت می کند و آنها را نیز فراموش نمی کند. (الصغیر، ۱۹۸۳، ۱۱-۱۲؛ بکری، ۱۹۷۲، ۱۹). وات رؤیای صادقه را به (vision) ترجمه کرده است و می گوید رویای صادقه چیزی متفاوت از رؤیای خواب است (شیخ الارض، بی تا، ج ۱/ ۲۱۴). در جواب برخی از مستشرقانی که تغییر حالت حضرت هنگام ارتباط وحیانی را حاصل نوعی بیماری روانی معرفی کرده اند (نک: فرید وجدی، ۱۳۴۳، ۷۱۲) مستشرقانی چون وات معتقدند که هیچ نشانه‌ای از جنون و صرع در محمد(ص) نبوده است (موننگمری وات، ۱۳۴۴، ۲۲). چنانکه جان دیون یورت می نویسد: اینکه مکرر گفته اند محمد(ص) تحت تأثیر صرع واقع می شده است از گفته‌های ناهنجار یونانی‌هایی است که خواسته‌اند به وسیله تهمت تأثیر عوارض چنان مرضی بر تبلیغ کننده عقیده تازه و بدیع، خدشه‌ای وارد کنند و خصوصیات اخلاقی او را مورد نفرت و انزجار جهان مسیحیت قرار دهند (دیون یورت، ۱۳۳۵، ۱۵-۱۶). موننگمری وات می گوید: محمد(ص) کسی بود که افکاری به وجود آورد که با مسائل اساسی بشر رابطه داشت؛ چنان که دین او نه تنها در زمان خود، بلکه قرن‌ها بعد مورد توجه عموم قرار گرفت، او توانست میلیون‌ها انسان را به دینی در آورد که از دین سابق آن‌ها بهتر بود و همگی شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) دادند (موننگمری وات، ۱۳۴۴، ۳۰۰).

۲.۴.۷ شهادت قرآن و روایات

از جمله شواهدی که می توان در این رابطه مطرح کرد، خود قرآن است. آیاتی که پیامبر(ص) را بری از هر گونه خطا می داند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم/۳) خطاب این آیه به مشرکین است که دعوت او و قرآنی را که برایشان می خواند دروغ و سخنان بافته شده و افترا بر خدا می پنداشتند، علامه طباطبایی می نویسد: باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم:

منظور این است که آن جناب در آنچه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند و آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست، و به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هر چه در این باب می‌گوید وحی است که خدای تعالی به او نازل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹/۲۷).

قرطبی از مفسران اهل سنت می‌گوید این آیه شریفه «الاعن وحی یوحی» دلالت می‌کند که سنت پیغمبر همانند وحی منزل است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷/۸۵) صاحب صفوة التفاسیر در رابطه با این آیه می‌گوید: «پیغمبر لب باز نمی‌کند؛ مگر این که وحی باشد» (صابونی، ۱۴۱۷ق، ج ۳/۲۵۵) لذا این آیه بیانگر عصمت پیامبر (ص) و نفی تمامی اتهامات از وجود نبی اکرم (ص) است. مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد: «پیامبر ما حضرت محمد (ص)، از اول تا آخر عمر شریفش، چه در گفتار، چه در آن چه که باید انجام دهد و چه در آن چیزهایی که نباید انجام بدهد، معصوم از خطا، سهو و نسیان است؛ زیرا اگر معصیتی از آن حضرت سر بزند، جایگاه خود را در بین مردم از دست می‌دهد. و اگر سهو برای آن حضرت جایز باشد، اعتماد مردم به گفتارهای او سلب می‌شود و در نتیجه فلسفه بعثت آن حضرت باطل می‌شود و این محال است (طوسی، بی تا، ج ۱/۹۷).

هم‌چنین قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ، فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (تکویر/۲۵) و قرآن، کلام شیطان رانده شده نیست؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می‌روید؟ یعنی این که آیات قرآنی هرگز مانند سخنان کاهنان که از طریق ارتباط با شیاطین دریافت می‌داشتند نمی‌باشد، و نشانه‌های این حقیقت در آن ظاهر است، چرا که سخنان کاهنان آمیخته با دروغ و اشتباهات فراوان بود، و بر محور امیال و مطامعشان دور می‌زد؛ و این هیچ نسبتی با قرآن مجید ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶/۱۹۸) در صورتی که در کلام و حیانی هیچ گونه اشتباهی وجود ندارد و دلیل آن نگهبانانی است که از آن محافظت می‌کنند: «فَأِنَّهُ يُسَلِّكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن/۲۷) پس نگهبانانی [برای محافظت از آنان] از پیش رو و پشت سرشان می‌گمارد. یعنی: خداوند در رساندن وحی به مردم و در اخذ وحی از خدا، از ملائکه خود بر آنها محافظین می‌گذارد تا از خدا به‌طور صحیح اخذ کنند و به مردم به‌طور صحیح و بدون تغییر برسانند. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۱/۳۹۲) و خود پیامبر نیز هنگام دریافت و ابلاغ آن کاملاً به الهی بودن آن آگاهی دارد همان‌گونه که امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی خداوند شخصی را به عنوان پیامبر

انتخاب نمود، آرامش و وقار را بر او نازل می‌نماید، پس آنچه بر او نازل می‌شود مانند چیزی است که با چشم مشاهده می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸/ ۲۶۲)

خداوند خود نیز حافظ این کلام است چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) یعنی خداوند، قرآن را از نیرنگ مشرکان حفظ می‌کند. آنها از عهده مبارزه با قرآن بر نمی‌آیند و قرآن هرگز کهنه و فراموش نمی‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۳/ ۱۷۰)

حضرت رسول (ص): «قُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸) بگو: من قدرت [جلب] سودی و [دفع] زیانی را از خود ندارم جز آنچه خدا خواهد، و [غیب هم نمی‌دانم] اگر غیب می‌دانستم، یقیناً برای خود از هر خیری فراوان و بسیار فراهم می‌کردم و هیچ‌گزند و آسیبی به من نمی‌رسید؛ من فقط برای گروهی که ایمان می‌آورند، بیم‌دهنده و مزده‌رسانم. چنان‌که در روایتی امام باقر (ع) در مورد قرآن کریم و منشا وحیانی آن می‌فرماید: «لاخالق و لامخلوق، لکنه کلام الخالق» یعنی قرآن، کلام خالق است. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱/ ۱۷)

بنا به صریح آیات و روایات (شیعه و سنی)، حضرت رسول الله (ص) بری از هر گونه خطا، اشتباه و بیماری بوده و یاوه‌گویی‌های عده‌ای افراد مغرض و گستاخ از روی عناد و لجاجت و حسادت به دین کامل خداوند بوده و پشت پرده این اقدامات چیزی به غیر از سیاست‌های کورکورانه و حفظ منافع شخصی توجیح دیگری ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت مشخص شد که بیماری‌های روانی همچون صرع، نمی‌تواند با سخنان حکیمانه و عالمانه بدون تناقضی که از زبان مبارک پیامبر اکرم (ص) صادر شده ارتباط داشته باشد. چون افراد مبتلا علاوه بر نشانه‌های شایع دیگر دچار اختلال هوشیاری و فراموشی خاطرات می‌شوند که این موضوع عقلاً با معارف والای مطرح شده در قرآن کریم هماهنگی ندارد. از سوی دیگر هیچ‌کدام از نشانه‌های بیماری ذکر شده در شخص پیامبر خدا (ص) نه از سوی افراد خانواده و نه از طرف مخالفان سرسخت ایشان گزارش نشده است. با این‌که اگر سابقه‌ای از بیماری در آن حضرت مشاهده می‌شد سریعاً مشرکان

از این فرصت استفاده می‌نمودند تا در مقابل ادعای وحیانی بودن قرآن از سوی پیامبر خدا مقابله کنند. در صورتی که چنین ادعایی در طول تاریخ حتی یک مورد گزارش نشده است. مستشرقان منصف در اظهارات خود همچنین آیات و روایات رسیده از لسان معصومین (ع)، شخصیت پیامبر (ص) را مبری از این اتهامات می‌دانند. علاوه بر این اصلاح باورها و نگرش مردم و مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی که در محیط و فرهنگ آن زمان رایج بود، نشان از سلامت زیست شناختی و اخلاق روانی پیامبر دارد. لذا ایشان نه تنها از لحاظ جسمی و روانی در سلامت کامل بودند بلکه بیش از توان برای هدایت و راهنمایی مردم کوشش می‌کردند و از اینکه مردم به خاطر جهالت و لجاجت راه سعادت را دنبال نمی‌کنند، آزرده خاطر می‌شدند. بررسی داده‌های علمی بیماری صرع، علل، علایم، شواهد و ماهیت آن و تطبیق آن با زندگی پیش از بعثت و بعد از بعثت پیامبر (ص)، آیات و سیره و روایات، نشان داد ایشان هیچ نشانه‌ای از این نوع بیماری را نداشته است و نهایتاً این نتیجه حاصل می‌شود که دیدگاه مستشرقان در این زمینه در انگیزه‌شناسی مطالعات خاورشناسان، از نوع انگیزه مغرضانه متأثر از فضای حاکم جنگ‌های صلیبی است.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۶ش). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر للطباعة والنشر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹ش). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر و التنویر، بی‌نا، بی‌جا.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوالحسنی شهرضا، فرید و حاجبی، احمد (۱۳۹۵ش). راهنمای ارزیابی و درمان اختلالات سلامت روان، تهران: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
- اصبهانی، ابی نعیم (۱۴۱۲ق). دلائل النبوة الحافظ، بیروت: دار النفاثس.
- اقتراح با حضور آیت الله معرفت (۱۳۸۵ش). نقاط قوت و ضعف مطالعات مستشرقان، مجله قرآن و مستشرقان، ش ۱، ص ۱۷.
- انجمن پزشکی بریتانیا (BMA) (۱۳۸۲ش). بیماریهای مغز و اعصاب، ترجمه منصوره داوری، زیر نظر خلیل رحیمی خوش، مشهد: امامت.

- ایساک، ا.د - ج.پ.لف، (۱۳۷۱ش). ترجمه محیط احمد، کاویانی غلامحسین، تهران.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه بعثه.
- بکری امین (۱۹۷۲م). التعبير الفنی، بیروت: دار الشروق.
- بل، ریچارد (۱۳۸۲ش). درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.
- جان دلبیو. سانتراک (۱۳۹۰ش). زمینه‌های روان‌شناسی، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران: موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- حسن عرفان (۱۳۷۹ش). اعجاز در قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- حسین آزاد (۱۳۷۵ش). آسیب شناس روانی، تهران: موسسه انتشارات بعثت.
- حمیری، ابن هشام (بی تا). سیره النبوی، دارالمعرفه.
- دانش، فریدون (۱۳۶۷ش). بیماری‌های صرعی، تهران، نشر دانشگاهی.
- دیکتر، مارک (۱۳۶۲ش). صرع‌ها و بیماری‌های تشنج‌دار، ترجمه دکتر سدا طارخانیانس و نوذر امیری، تهران: انتشارات چکیده.
- دیون یورت، جان (۱۳۳۵ش). عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چاپ دوم، تهران: شرکت نسبی محمد و حسین اقبال و شرکاء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹ش). تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- رژی بلاشر (۱۳۷۸ش). در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- زمانی، محمد حسین (۱۳۹۵ش). نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق. چاپ هفدهم.
- صابونی، محمد علی (۱۴۱۷ق). صفوة التفاسیر، قاهره، دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع.
- الصغیر، محمد حسین علی (۱۹۸۳م). تاریخ القرآن، الدارالعالمیه، بیروت: للدراسات و النشر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الرسائل العشر، بیروت، موسسه نشر الاسلامی.
- عظیمی، سیروس (۱۳۷۲ش). روانشناسی عمومی، تهران، انتشارات صفار.
- عیاض، القاضی (بی تا). الشفا بتعریف حقوق المصطفی محذوف الاسانید، بی جا
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فروید، زیگموند (بی تا). پیدایش روانکاوی، ترجمه هاشم رضی، موسسه مطبوعاتی فراهانی.
- فریث، کریستوفر، جونستون، ایو (۱۳۸۹ش). اسکیزوفرنی، ترجمه آرش طهماسبی، تهران: ماهی.
- فرید وجدی، محمد (۱۳۴۳ق). دایره المعارف القرن الرابع عشر و العشرين، الطبعة دائره المعارف القرن العشرين.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دارالهجره.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۷ش). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، شمس الدین (۱۴۰۵ق). تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- گراهام، رابرت. بی (۱۳۸۷ش). روان شناسی فیزیولوژیک، ترجمه علی رضا رجایی و علی اکبر صارمی، مشهد: موسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی.
- مت، جیمز آلن (۱۳۸۴ش). فیزیولوژی روانی - قانونی با استفاده از پلی گراف - ترجمه، تهران: انتشارات موسسه فرعنگی هنری پردازش هوشمند علائم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمد خلیفه (بی تا). الاستشراق و القرآن العظیم، ترجمه عربی: مروان عبدالصبور شاهین، دارالاعتصام.
- محمود عبد اللهی (۱۳۸۵ش). وحی در قرآن، قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). سوگندهای پربار قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

مونتگمری وات، ویلیام (۱۳۴۴ش). محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل ولی زاده، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.

نولن، سوزان - باربارا ال، هوکسما، - جف لافتس، فردریکسون، ویلم و گنار (۱۳۹۰ش). زمینه روان شناسی اتکینسون و هیلگارد، ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان.

و وی، اچ. سل، وامی، ناگاس (۱۳۸۷ش). کتاب راهنمای توانبخشی در مراقبت های اولیه بهداشتی، ترجمه فرانک تفرشی، نوشین مرادی، احمد نظری، تهران: اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور.

واکر، ماتیو - شورون، سیمون (۱۳۸۹ش). راهنمای پزشکی خانواده صرع (صرع-علائم نشانه ها و آزمایشها و...)، ترجمه اعظم چاوشی، قم: سپهر اندیشه،

واکر، ماتیو، شورون، سایمون (بی تا)، راهنمای پزشکی خانواده صرع، ترجمه فرهاد همت خواه، تهران: عصر کتاب.

Daniel, Norman, (1975). The Arabs and Mediaeval Europe, London .

Goldziher, Ignac.(1920). Le dogme et la loi de l'Islam: histoire du developpement dogmatique et juridique de la religion musulmane. Paris.

Gustave Le Bon, (1884). La civilisation des Arabes , à Chicoutimi, Québec.

Richard Bell , (1953). Introdtion to the Quran, EDINBURGH UNIVERSITY PUBLICATIONS .

Theoder Noldke,(1971). geschichte des Qorans, friedrich schwaihy, Germany.

William Montgomery Watt,(1970). Bell's introduction to the Quran, Edinburgh, Edinburgh University Press.